

پیش‌خواب

در حاشیه پایان انتشار خاطرات امیر اسدالله علم

وسوسه گزارش به تاریخ

■ محمد رضا کائینی



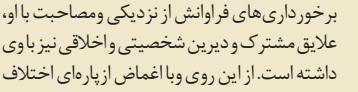
۱- سال‌ها پیش از یکی از فصول اندیشه و تجربه شنیدم که: «تاریخ امینی است خائن و خانی است امین!»ماحصل این عبارت چیزی جز بی‌طاقتی و کم‌حوصلگی تاریخ نیست و اینکه

چندان تاب نگاه داشتن اسرار مگو را ندارد. تجربه نیز نشان از آن دارد که تاریخ به هیچ فرد و گروهی تمهید نسنجیده که گفتنی‌های خویش از آنها را تا پایان در سینه خویش نگاه دارد و تلک الايام نادولها بین‌الناس!

۲- خودآشنایی به رغم آنکه در بسیاری اوقات یک فضیلت اخلاقی است،در مواردی یک نیاز قطعی روحی و عصبی نیز به شمار می‌رود. توضیح آنکه آدمیان به اندازه هر تبت و جاهی که در این جهان می‌یابند،از‌های ناگفته فراوانی را نیز در نهاد خود پنهان می‌کنند.مدت حکمرانی و کامروایی ایشان هر قدر تداوم یابد، حجم و گستره این مکنونات بیشتر و تحمل آن سخت‌تر می‌نماید. کمتر کسی در طبقه حاکم بر ایران، به ویژه از مشروطه بدین سو، توانسته خود را در برابر وسوسه خودآشنایی و برون افکندن از‌های مگو، مصون نگاه دارد. امروزه ما به مدد وجود همین «وسوسه مفید»، می‌توانیم وقت و ثبات رخدادها را از میان انبوهی از اقوال

متعارض کشف کنیم وگر نه آنچه در دست داشتیم جز سیاه‌های کاتب‌الحاقان‌ها مورخ‌الدول‌ها نبودا

۳- از روزی که آغازین جلد از یادداشت‌های اسدالله علم نشر یافت، سؤال آغازین و اساسی این بود که:علم این یادداشت‌ها را برای دفاع از شاه نوشته یا مذمت او؟این سؤال از آن روی اهمیتی در خور می‌یابد که از یاد نبریم که او،لا علم به رغم تمکن و تمول خاندانی، از معدود کسانی است که از منافع مادی و معنوی نزدیکی به شاه، به تمامه بهره برده و از آنجی که یک کارگزار شاخص حکومت می‌تواند به تکلف آورد،بی‌نصبی ننماید است. ثانیاً، به شاه نیز بی‌علاقه نبوده، چرا که صرفنظر از



■ اسدالله علم در کنار اشرف پهلوی

بر خورداری‌های فراوانش از نزدیکی و مصاحبت با او، علایق مشترک و دیرین شخصیتی و اخلاقی نیز با وی داشته است. از این روی و با اغماض از پاره‌ای اختلاف نظرهای طبیعی، می‌توان او را در زمره وفادارترین کارگزاران نیز پهلوی به شاه دانست. اما حتی در وصیتنامه خویش، فرزندن‌ واطرافیان‌ش را به وفاداری به ولی نعمت خود توصیه می‌کند. ثالثاً: نوشته‌های وی در این هفت جلد نشان می‌دهد که با قصد تبرئه خود نیز به تاریخ‌نویسی‌های سرد حمزه است. با مروری بر «توجه نامه‌ها»یی که از این روزها با عنوان خاطرات منتشر می‌شوند، درمی‌یابیم که هدف علم، گویندگان و نویسندگان راندن خود از زیر بار سنگین اتهامات و حوالت آن به دیگران است. اما علم در نگاشته‌های خویش به ارتکاب و غیر عرفی‌ترین و سختی‌ترین رفتارها در خدمت به شاه اعراف می‌کند بنابراین همین‌ان این سؤال کلیدی باقی می‌ماند که علم این یادداشت‌ها را با چه هدفی نگاشته و برای انتشار در پندهای نامعلوم پنهان داشته است؟

۴- پرسش فوق از منظر تاریخ‌پژوهان، می‌تواند محمل پاسخ‌های گوناگون باشد،اما به باور نویسنده آنچه پیش و بیش از هر چیز، علم را به نگاشتن و نگاه‌داشتن اسرار حکومت خود تحریک کرده، همان «وسوسه گزارش به تاریخ» است. همانگونه که اشارت رفت، این وسوسه در ذهن و ضمیر تمامی صاحبان سر و البته به نسبت اهمیت اسرار آنان، وجود دارد و تنها پاره‌ای ملاحظات موجب تسریع یا تعویق افشای آن می‌شود. شخص اسدالله علم به دلیل تعلقات فردی و سیاسی خویش به شاه،افشای این اسرار را به پس از مرگ خود و شاه‌احاله کرده تا خویش را از محذور،خجالت‌زده یا عصبانی کردن ارباب رهنماید و از سوی دیگر نتوانسته باشد این وسوسه‌درونی را به شکلی مطلوب راضا کند. از همین نقطه می‌توان رهیافتی به شخصیت «غلامان خاندان‌زاد» نیز داشت. این جماعت تنها در ابرز نوکری و کوچکی به ارباب سنگ تمام نمی‌گذارند که در زمان خود، در افشای رازهای مگو نیز دست بالا دارند. به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از اطرافیان شاه و حتی کسانی که در دوره‌ای مغضوب وی واقع شدند و وپال آن را نیز تحمل کردند- مانند علی امینی- این چنین که غلام خانه زاده اسرار ارباب خویش را به روی دایره ریخته، از خود جسارت نشان داده باشند. این نیز از درس‌های همواره تاریخ بوده که معمولاً قدرت را ن نهمی‌مده است.

■ آیت‌الله سیدعلی اکبر قریشی



آنچه پیش روی دارید، شمه‌ای از خاطرات عالم ارجمند، حضرت آیت‌الله سید علی اکبر قریشی (قرشی)، نماینده کنونی آذربایجان غربی در مجلس شورای رهری و از فعالان انقلاب اسلامی در این منطقه است. امید می‌بریم هم‌ای‌نک که به سی و هفتمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک می‌شویم، انتشار اینگونه خاطرات برای مردم تدامی‌گر آن روزهای بزرگ و بسرای محققان مفید افتد. ■■■

بعد از دستگیری امام خمینی(ره) در سال ۱۳۴۲ مردم ایران قیام کردند که منجر به کشتار مردم معترض شد ۱۵ خرداد در شهرهای تهران، تبریز، ورامین و برخی دیگر از شهرهای کشور توسط عوامل رژیم شد. لذا رژیم برای جلوگیری از قیام همگانی اقدام به دستگیری علمای برجسته، تأثیرگذار و انقلابی کرد. پنج شش نفر از علمای ارومیه را همان روز به شهر یابی بردند. زیرا رژیم از وجود آنها احساس خطر می کرد و احتمال می داد در اعتراض به دستگیری امام مردم را به مخالفت و اعتراض فراخوانند. بنده نیز در بین روحانیون سرکشیده بودم. ما را به شهر یابی ارومیه برده اند. تا جایی که به یاد دارم، بعضی‌ها را در برابر اخذ تعهد کتبی مبنی بر عدم اقدام علیه رژیم آزاد کردند، ولی سه نفر تعهد کتبی ننشوندند که عبارت بودند از: دانشمند معروف و روحانی بزرگوار مرحوم شیخ محمدامین رضوی، مرحوم سید حمزه موسوی عجب‌شیری و بنده. ما سه نفر به پناهه اینکه در اصل ارومیه‌ای نیستیم و شما از علمای ارومیه تعهد می‌گیرید تعهد کتبی ننوشتیم. ماأموران شهر یابی گفتند اگر تعهد ننویسید، به دی‌گران است. اما علم حکومتید و می‌خواهید روی منابر در مساجد مردم را علیه‌علیهحضرت تحریک کنید، بنابراین ما مأموریم و دست‌بسته به تهران بفرستیم. کمان کارها آماده‌اند همین الان شما را به تهران ببرند و تحویل زندان قزل قلعه بدهندا بنابراین اگر قصد مخالفت با شاه را ندارید، بیا باید تعهدنامه را امضا کنید و آزاد شوید. زیرا بار نرفتم و امضا نکردیم. آنها هم مارا رها نکردند. به همین دلیل تاد مدت‌ها زندان را تجربه کردیم!

■ منطق طرفداران سلطنت

در سال ۱۳۴۲ امام قیام کرد و انگیزه قیام اسلامی خود را هم برای همگان روشن ساخت که آن مخالفت با قوانین و اعمال ضد اسلامی شاه و دربار و وابستگی حکومت به امریکا و اسرائیل بود. به تبع امام و منطق

قوی ایشان که در واقع امر به معروف و نهی از منکر بود، همه علمای ایران در شهرهای بزرگ و کوچک به‌توسی مخالفت خود را نسبت به رژیم و پشتیبانی خویش از امام اعلام کردند و به دنبال آن یک مبارزه فراگیر با شدت و ضعف‌هایش به رهبری روحانیت علیه رژیم پهلوی آغاز شد. ۱۵ سال بعد منتهی به پیروزی نهضت و سقوط رژیم شاهنشاهی شد.

در مناطق آذربایجان غربی و در خود ارومیه هم روحانیت اغلب مخالف رژیم و طرفدار امام بودند. در مقابل منطق مبارزه طلبانه مخالفان رژیم عده‌ای هم با طرفدار سر سخت سلطنت بودند یا به‌نوعی با رژیم مماشات می کردند و مبارزه برای سقوط شاه را به صلاح مملکت و به‌خصوص منطقه ما نمی‌دانستند. منطق ایشان این بود که مردم مناطق آذربایجان غربی در گذشته همواره مورد غارت، هجوم، قتل و ناامنی قرار می گرفتند و بعد از روی کار آمدن سلطنت پهلوی و قدرت یافتن رژیم شاه این منطقه از امنیت و آرامش نسبی برخوردار شد و از تکرار قتل، غارت و هجوم اشرار و بیگانگان خبری نیست. بهتر است با رژیم مخالفت نکنیم و آرامش را بر هم نزنیم تا زمینه دوباره برای آن فجایع مساعد نشود. و ولی ما منطق انقلاب را در برابر آنان مطرح می‌کردیم و می‌گفتیم باید از آن مرداب بی‌تحرک، رها و در جریان حیات‌بخش نهضت جاری شویم و به حاکمیت زال و روشن اسلام دستت یابیم و در آرامش و آسایش پاک و حیات طیبه زندگی کنیم، لذا بحمدالله در جریان انقلاب حرکت کردیم و پشت سر رهبری امام خمینی به مبارزه پیوستیم.

■ زیارت عتبات عالیات و دیدار با امام(ره) در نجف اشرف

در سال ۱۳۵۶ با لطف خداوند و عنایت اهل بیت(ع) کاطمین، سامرا و امکنه مقدسه دیگر در عراق مثل مسجد کوفه تصمیم شد و با کاروانی به عراق عزیمت کردیم. دیدار با امام خمینی(ره) یکی از برنامه‌هایم در این سفر زیارتی بود. یکی از علمای ارومیه قبل از حرکت به من گفت: «خیلی مراقب باشید. تعدادی از مأموران ساواک در این کاروان می‌روند و زائران و مخصوصاً شما را زیر نظر دارند، اگر به دیدار آقای خمینی بروید باید بسیار محرمانه و هوشیارانه باشد، وگرنه وقتی بر گردید ساواک اذیت می‌کند.»

در نجف بعد از زیارت مرقد حضرت امیرالمؤمنین(ع) برخی از علما از جمله مرحوم آیت‌الله خوئی را زیارت کردیم، ولی نمی‌دانستم چگونه به دیدار امام خمینی(ره) بروم. بنده خدایی از زائران هم همه جا سسایه به سایه دنبال بود و این مسئله مرا نگران می کرد و به شک و تردید می‌انداخت، ولی مصمم بودم حتماً باید امام را ببینم. تا کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و تاریک نجف‌ظاهر از شش کوچه رد شدیم و به منزل امام(ره) رسیدیم.

معارف

گفت‌وگو با ۸۸۹۸۴۲۸



یادها و یادمان‌هایی از فراز و فرودهای انقلاب اسلامی در شهر ارومیه

یک «پرسش و پاسخ» تاریخی

■ آیت‌الله سیدعلی اکبر قریشی

منزل کوچکی بود، ما را به طبقه دوم یعنی بالاخانه راهنمایی کردند. طلبه‌ای در اتاقی روی زمین پشت یک میز کوچک تحریر نشسته بود. گفتیم: «از رویه امدهام و می‌خواهم آقا را ببینم.» او به اندرونی وارد شد و برگشت و گفت: «آقای گویند بعد از یک ساعت بیایندا» گفتیم: «به ایشان بگویید من زائریم نمی‌توانم صبر کنم. لطفاً اجازه بفرمایند ایشان را ببینم.» دوباره رفت و برگشت و گفت: «آقا همسان حرف اول را گفتند، یک ساعت بعد.» باز هم اصرار کردیم. او به اندرون رفت و برگشت و گفت: «مراقب باشید.» وارد شدیم، امام در اتاقی در حدود چهار متر در هشت متر نشسته بود. یک میز تحریر در مقابلش قرار داشت و حدود ۳۰۰،۲۰۰ جلد کتاب در اطرافشان روی زمین بود. امام با خوشرویی و ملاحظت ما را پذیرفت. از وضع ارومیه، حوزة علمیه، مسجد و مردم سؤال‌هایی کردند. من هم جواب دادم. به ایشان عرض کردم: «قبل از قیام حضرت تعالی برخی می‌گفتند روحانیت کسنلگری سیار انگلیس و روحانیون حامی استعمار بریتانیا هستند، ولی قیام شما و تبعیدتان نشان داد آن حرف‌ها همه مغرضانه بوده است و روحانیت اصل همیشه طرفدار اسلام و ترقی امت محمدی(ص) و ملت ایران بوده‌اند، شما با عمل خویش این حقیقت را برای همگان در تاریخ اسوار قیام خودمان شدید. خاصی گفت: «دشمنان همیشه به روحانیت تهمت زده‌اند، ولی این تهمت‌ها تأثیری ندارد.»

■ بازگشت از تبعید و استقبال مردم

اینجانب پس از یک سخنرانی مهیج علیه شاه و تعدیات او، به شهر بافت در کرمان تبعید شدم. در آنجا، معمولاً هر شب از مخابرات بافت به ارومیه به دوستان، آشنایان و علما زنگ می‌زدم و از اوضاع شهر خبر می‌گرفتم. روزی که سروان سرخ‌خج به من گفت تبعید شما منتهی و شکسته شد، با دوستم مرحوم حجت‌الاسلام سیدعباس قائمی که از روحانیون ارومیه بود تماس گرفتیم. ایشان ماشین فولکس مرا بر داشت و به بافت آمد. با خانواده‌ام در معیت مرحوم قائمی سوار فولکس خودمان شدید و به مقصد ارومیه حرکت کردیم. در کرمان از حمام گنج‌علی‌خان که از آثار باستانی بسیار زیبایی شهر است، دیدن کردیم. درست مثل آن را در دوره جوانی در زادگاه خودم بناب دیده بودم. جالب اینجاست که در کرمان همان حمام را با تمام اشیاء و شکل اصلی‌اش نگهداری می‌کردند و برای کسانی که چنین مجموعه‌ا زشمنندی را ندیده بودند دیدنی بود. در راه بازگشت به قم، رفتم و حرم حضرت معصومه(س) را زیارت کردم. بالاخره بعد از چند روز حرکت به شهر میاندوآب از شهرهای آذربایجان غربی رسیدیم. در آنجا با حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمدتقی صاحب‌الزمانی که ایشان هم از تبعید گرگان برمی‌گشتند دیدار کردیم و با هم وارد ارومیه شدیم. مردم که از بازگشت ما مطلع شده بودند واقعاً با محبت‌های خود در مراسم استقبال ما

را شرمنده کردند و استقبال بی نظیری در ارومیه شد. مردم ارومیه تا روستای «دیج‌دول» که ۳۰ کیلومتر از شهر فاصله دارد، به استقبال آمده بودند. بعضی‌ها هم در کنار جاده زیر سایه درختان پناه گرفته بودند تا ما برسیم. از آنجا تا رسیدن به ارومیه حدود ۲۰ رأس گوسفند قربانی کردند و با سلام و صلوات وارد شدیم. مسئولان ساواک و شهر یابی از این استقبال و محبت مردم در حیرت مانده بودند. وقتی وارد ارومیه شدیم، مستقیم به مسجد اعظم رفتیم. تا ظهر در مسجد بودیم و مردم می‌آمدند و ابراز محبت و مسرت می‌کردند.

■ گسترش انقلاب در ارومیه

وقتی از تبعید برگشتیم، اوضاع ارومیه خیلی تغییر کرده بود و مانند چند ماه پیش که از آنجا رفته بودم نبود. در همین مدت کوتاه وضع شهر دگرگون شده و شعاع انقلاب، تحرک مردم و جنبش بسیار گسترده‌تر به چشم می‌خورد. مردم واقعاً به صحنه آمده بودند و این برای پیشبرد اهداف انقلاب خیلی ضروری بود. وقتی وضع را این‌گونه دیدیم، یقین کردیم دیگر جلوی این حرکت را نمی‌شود گرفت. باید منسجم و برنامه‌ریزی‌شده حرکت کنیم، بنابراین مسجد اعظم را به صورت ستاد مبارزه در آوردیم و به کانون هدایت امور انقلاب تبدیل کردیم. بنا شد هر روز عصر یکی از علمای انقلابی و معروف شهر در این مسجد سخنرانی کند و بر آگاهی مردم بیفزاید. البته چون بنده امام جماعت مسجد بودم، اغلب به خاطر اینکه علمای نمی‌توانستند بیایند خود سخنرانی می‌کردم. کم‌کم مردم ارومیه‌ها یا شروع شده بود و ادامه می‌یافت. مسجد اعظم ارومیه ستاد رهبری و فرماندهی انقلاب را در این شهر عهده‌دار بود و اغلب تظاهرات و راهپیمایی‌ها از

دیدار

■ مسجد اعظم را به صورت ستاد مبارزه در آوردیم و سه کانون هدایت امور انقلاب تبدیل کردیم.

■ بنا شد هر روز عصر یکی از علمای انقلابی و معروف شهر در این

■ مسجد سخنرانی کند و بر آگاهی

■ مردم بیفزاید. البته چون بنده امام

■ جماعت مسجد بودم، اغلب به

■ خاطر اینکه علما نمی‌توانستند

■ بیایند خود سخنرانی می‌کردم

نظامی نو و شکلی دیگر به خود می‌گیرد. فرار شاه با آن خواری و ذلت و شادی تاریخی مردم از این حادثه شکی باقی نگذاشت که رژیم شاهنشاهی زور گوئی در این کشور به پایان رسیده است. البته از نظر تاریخی رهبری داهیانه امام –با اینکه دور از وطن بود– و حضور گسترده و فعال مردم در صحنه به رهبری روحانیت مترقی و مبارز کانون مبارزه را به نفع انقلاب اسلامی و به سوی پیروزی نهایی گرم‌تر و شعله‌ورتر کرد و راه را بر بیگانگان و کودتاگران و عوامل رژیم بست.

■ بازگشت پیروزمندان(ره) به کشور

به نظر می‌رسد دومین گام بلند در نزدیک شدن انقلاب به پیروزی بازگشت پیروزمندان(ره) است که کشور بعد از فرار شاه بود. مردم در فراری دادن شاه از ایران نخستین گام پیروزی بزرگ را برداشتند و با آمدن امام همه امیدهای ۱۵ ساله مردم مبارز ایران به ثمر نشست و امید واهی شاه و عوامل و حامیان داخلی و خارجی‌اش در بر گرداندن وی به کشور به یأس و ناامیدی بدل شد. امروز بعد از گذشت بیش از ۳۷ سال از آن روزها واقعاً بیان احساسات و عواطف مردم که در آن ایام داشتند غیرممکن و خیلی مشکل است. بعد از فرار شاه مردم، روحانیت و فعالان سیاسی بیشتر به پیروزی امیدوار شدند. راهپیمایی‌ها و حرکتهای انقلابی در تهران و سایر شهرها بیشتر و گسترده‌تر شد. در ارومیه این راهپیمایی‌ها و تصرف مراکز دولتی و خشتی ساختن تحرکات عوامل رژیم به‌ویژه شهر یابی و فرمانداری و ساواک سرعت گرفت. یاد هست ما با علمای قم از جمله آیت‌الله بنی‌فضل از تباط داشتنیم و در تماس‌های تلفنی با هم تبادل نظر می‌کردیم. یک بار به ایشان عرض کردم امام اعلام کرده است به‌زودی به ایران می‌آیند، ولی تمام اوضاع حاکی از آن است که آمدن ایشان به این زودی شاید صلاح نباشد. باید تمام جوانب قضایا را سنجید. ایشان هم ظاهراً از طریق مرحوم دکتر بهشتی نظر علما و سوسیالون را به امام منتقل می‌کردند و با مرحوم حاج احمد آقا فرزند امام تماس داشتند. حاج احمد آقا فرموده بودند: «امام شب خوابید، صبح فرمود: به ایران می‌روم و هیچ چیز نمی‌توانست تصمیم او را بر گرداند!»

■ عنایت امام زمان(عج) به امام خمینی در پیروزی انقلاب

سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یک روز در ارومیه شنیدم مرحوم آیت‌الله خزعلی در یک سخنرانی عمومی مطلبی قریب به این مضمون را بیان کرده‌است «امام زمان(عج) در جریان پیروزی انقلاب دو بار سه رهبر انقلاب اسام خمینی پیام



آیت‌الله قریشی به اتفاق حجت‌الاسلام حسینی و برخی از روحانیون ارومیه در آغازین ماههای پیروزی انقلاب

پیروزی داده و ایشان را هدایت فرموده و این دو پیام به وسیله شخصی بزرگوار و معنوی به نام لطیفی که ساکن تهران است و او را می‌شناسم به امام خمینی ابلاغ شده است.»

این مسئله برایم بسیار عجیب آمد و سعی کردم به حقیقت آن پی‌رسی ببرم. تا اینکه چند ماه در مجلس خبرگان مرحوم آیت‌الله خزعلی را دیدم و در آن مورد از ایشان سؤال کردم. مرحوم آقای خزعلی مسئله را کاملاً تأیید کرد. گفتیم: «پس اگر این موضوع را کتبی برای شما بنویسیم، جواب مکتوب می‌نویسید؟» گفت: «بله، مانعی ندارد. شما بنویسید. من هر دو قضیه را در جواب شما می‌نویسم.»

■ من نوشتم:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضرت آیت‌الله خزعلی دامت بر کاته سلام علیکم ورحمه الله، راجع به اینکه آقای لطیفی دو دفعه مزده پیروزی را از طرف امام زمان(عج) به حضرت امام آورد، توضیح فرمایید.

ایشان با خط خود در جواب نوشت:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۱- پیام به پاریس که فرمودند: «شاه می‌رود، نگران نباشید.» امام(رحل(ره) سؤال می‌کند: «با خونریزی یا بی‌خونریزی؟» می‌گوید: «امام(عج) فرمودند: بی‌خونریزی.»

۲-روز بیست و دوم بهمن پیام مبنی بر اینکه «در خانه نمانید، بیرون بریزید، وگرنه کشته خواهید شد.»

امام خمینی(ره) اعلام فرمود به حکومت نظامی اهمیتی ندهید و بیرون بریزید. در نتیجه مردم تهران بیرون ریختند. حتی خانواده‌های خود را آوردند و در خیابان‌ها نشستند. دیگر در تهران به هیچ‌وجه امکان آمدن تانک و امثال اینها نبود. بنابراین آن توطئه خطرناکی که در نظر بود تا صدها تانک را وارد تهران کنند و با خونریزی انقلاب را از بین ببرند و محل اقامت اسام را بمباران کنند، منتفی شد.

آیت‌الله قریشی در کنار نخست‌وزیر و برخی اعضای دولت موقت در آغازین ماههای پیروزی انقلاب

